

هم‌خوانی دارند. پیش‌فرض آن‌ها وجود طبقات و سلطه طبقاتی است. این ارگان‌ها طبق تقسیم کار سیستماتیک و سلسله‌مراتبی به وجود آمده، ضامن ابقاء و بازسازی تقسیم کار سرمایه‌داری‌اند. خصلت اجتماعی این ارگان‌ها استبدادی و سلطه‌جو است و مناسبات فرماندهی و فرمانبری ذاتی آن‌هاست. این دستگاه‌ها از شیوه تولید سرمایه‌داری جدا نبوده، در خدمت ارزش‌افزایی سرمایه و استثمار نیروی کار قرار دارند. در یک کلام آن‌ها برای تسلط سرمایه بر کار خلق شده‌اند. در گفتار لنین، روابط نیروهای تولیدی سرمایه‌داری و ارگان‌های آن با محتوای طبقاتی‌شان پنهان می‌ماند. مسئله به سرنگونی طبقات حاکم قدیمی محدود می‌شود. دگرگونی مناسبات تولیدی، تحول بنیادی زیربنای اقتصادی جامعه و موقعیت انسان‌ها در تولید مسکوت می‌ماند.

بر پروسه تولید سرمایه‌داری اصولی حاکمند که بر مبنای آن فرمانبرداری کارگر از صاحب سرمایه جبری است. مارکس خود این نکته را پرورانده است که نیروی کار همانند هر کالای دیگر وقتی به فروش رسید، از پروسه گردش خارج شده و به تصاحب سرمایه‌دار درمی‌آید. در این جا همان‌گونه که صاحب هر کالایی بر طبق قانون سرمایه‌داری در چگونگی استفاده از کالای خود آزاد است، نیروی کار نیز آن‌گاه که به تصاحب سرمایه‌دار درآید، تحت انقیاد و اختیار اوست و باید تابع نیازها و منافع او باشد. مارکس می‌نویسد: "پروسه کار به‌مثابه پروسه مصرف نیروی کار به وسیله سرمایه‌دار، اکنون دو پدیده خاص از خود بروز می‌دهد. کارگر تحت نظارت سرمایه‌داری کار می‌کند که کارش به وی تعلق دارد. سرمایه‌دار مراقب است که کار به‌طور منظم پیشرفت کند، وسایل تولید طبق منظور به کار رود ... ثانیاً محصول ملک سرمایه‌دار است نه از آن تولیدکننده مستقیم آن یعنی کارگر. سرمایه‌دار مثلاً ارزش روزانه نیروی کار را می‌پردازد. استفاده از آن مانند هر کالای دیگری برای تمام روز، عیناً مثل اسبی که برای یک

روز کرایه شده باشد، به وی تعلق دارد. استفاده از کالا حق خریدار است و صاحب نیروی کار در حالی که کار خود را انجام می‌دهد در واقع فقط ارزش مصرفی که فروخته است تحویل می‌دهد. از لحظه‌ای که وی وارد کارگاه سرمایه‌دار می‌شود ارزش مصرف نیروی کار او و بنابراین استفاده از آن نیرو، یعنی کار، متعلق به سرمایه‌دار است.^{۵۰}

در این سیستم کارگران بر شرایط کار تسلطی ندارند. مدیریت پروسه تولید در اختیار دیگران است. جدایی میان برنامه‌ریزی تولید از اجرای آن، جزء ملزومات این نظام است. در این جا سازماندهی و هدایت پروسه کار در محدوده مسئولیت سرمایه‌دار - یا به طور کلی بخش مدیریت - قرار می‌گیرد. اندکی در این موضوع درنگ کنیم.

به طور شماتیک می‌توان روند تولید سرمایه‌داری را به چهار بخش تقسیم کرد:

- ۱- تعیین نقشه تولید: نقشه‌های مربوط به هزینه و کمیت تولید، کیفیت محصولات تولیدی، این که چه میزان محصول در چه زمانی تولید شود و ...
- ۲- هماهنگی تولید: تقسیم کار، هر فردی با چه ابزارها و دستگاه‌هایی و با چه شدتی کار کند، رابطه بخش‌های گوناگون تولیدی با یکدیگر چطور باشد و ...
- ۳- اجرای تولید: انجام کارها بر اساس نقشه و تقسیم کار از قبل تعیین شده.
- ۴- کنترل بر اجرای تولید: این کنترل به دو گونه می‌تواند صورت گیرد. الف -

۵۰- مارکس، کاپیتال، جلد اول، مترجم ابرج اسکندری، ص ۱۹۴؛ در صفحه ۱۸۷ همین اثر، مارکس صحنه آشنای زید را توصیف می‌کند: "چنین به نظر می‌رسد که در ستمای بازیگران درام ما (dramatis personae) برخی تغییرات رخ داده است. آن مرد بدل دار سابق به مثابه سرمایه‌دار در پیشانی می‌رود و دارنده نیروی کار به دنبال او مانند کارگر متعلق به وی روانست. آن یکی داد در دماغ افکنده، لجن‌زدان و کاراندیش، این دیگری سرافکنده و منزجر هم چون کسی که پوست خویش را به بازار آورده است. اکنون انتظاری هم جز این ندارد که به دناغش براند."

کنترل انسانی از طریق مدیران بخش، سرکارها و ... ب - کنترل از طریق تنظیم آهنگ کار ماشین‌ها، دستگاه‌های ثبت ساعت ورود و خروج کارگران، کاربرد تابوهای الکترونیکی که مقدار محصولات تولیدی و میزانی که باید تولید شود را نشان می‌دهند و ...

در تولید سرمایه‌داری توده کارگران باید بخش سوم - اجرای تولید - را انجام دهند و در هیچ‌یک از مراحل حق تصمیم‌گیری ندارند.^(۵۱) حرف آخر را همیشه مدیریت می‌زند. این امر جزء ملزومات استیلای سرمایه بر کار است. مارکس می‌نویسد: "هر تولید سرمایه‌داری از آن جهت که تنها پروسه کار نیست، بلکه در عین حال پروسه ارزش‌افزایی سرمایه است دارای این خصوصیت است که نه تنها کارگر بر شرایط کار مسلط نیست، بلکه به عکس این شرایط بر کارگر تسلط دارند. ولی این واژگونه شدن نقش‌ها با ماشین‌بسم واقعیت فنی محسوسی به دست می‌آورد. وسیله کار، که تبدیل به اوتوماتی شده است، طی پروسه کار در برابر خود کارگر به صورت سرمایه، به صورت کار مرده‌ای درمی‌آید که بر نیروی زنده کار استلاء یافته و آن را می‌مکد. جدایی نیروهای فکری پروسه کار از کار دستی و تبدیل آن نیروها به وسایل استیلای سرمایه بر کار، چنان‌که سابقاً متذکر شدیم، در صنعت بزرگی که بر پایه ماشین‌بسم قرار دارد تحقق پیدا می‌کند."^(۵۲)

سازماندهی سرمایه‌دارانه کارخانه یک سازماندهی استبدادی است. در آنجا نظم سربازخانه‌ای حکم فرماست. "هر عده‌ای از کارگران که با هم تحت فرمان

۵۱ - البته سرمایه‌داری به شیوه‌های گوناگون و به هر که شد باری از وظایف بخش چهارم - یعنی کنترل - را اجرائی می‌کند. را نیز به ده‌ش خود کارگران می‌اندازد. معمول کردن قطعه‌کاری یک نام شایسته نیست و قطعاً می‌توان نوع تلاش‌هاست. اکنون در این باره، روش‌های بسیار دیگری در سیستم‌های تولید "تولید لاغ" یا "مدل ژاپنی" یا کار می‌رود. مسلماً اهداف این روش‌ها به افراد بی‌اختیارات کارگران در پروسه تولید با که بالا بردن شدت کار و وفایت کارگران و کمالات هر چه تولید است.

۵۲ - مارکس، همانجا، ص ۳۹۲

سرمایه واحدی کار می‌کنند عیناً مانند سپاهی از ارتش احتیاج به افسران عالی‌رتبه (مدیران و متصدیان) و درجه‌دارانی دارند (مراقبین، بازرسان و سرکارگران) که به هنگام پروسه کار به نام سرمایه فرماندهی می‌کنند. کار مراقبت تدریجاً وظیفه منحصر آنان می‌گردد.^{۵۳*}

کارگران در تولید سرمایه‌داری (و از جمله شکل انحصاری دولتی آن) نه بر روند تولید تسلط دارند، و نه بر محصول تولید. دستگاه‌های سرمایه‌داری نیز بر همین مبنا و با همین ماهیت ساخته شده‌اند. رفع چنین شرایط و مناسباتی موضوعی نیست که بتوان آن را با تسخیر دولت و صدور فرامینی به فرجام رساند و با این کار دستگاه‌های سرمایه‌داری را تابع "پرولتاریا" کرد. اصل و محور انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، تحول اقتصاد و جامعه است. سؤال اساسی این جاست که چه کسانی پس از کنار زدن بورژوازی از قدرت سیاسی تولید را اداره می‌کنند؟ این سؤال باید در مرکز هر بحث جدی درباره سوسیالیسم قرار گیرد. به عبارت دیگر تنها زمانی می‌توان از سوسیالیسم سخن گفت که قدرت اقتصادی و سیاسی توأماً در دست کارگران قرار گیرد. اگر کارگران در محیط‌های کار، برده کار مرده خود و فرمانبر مدیران باشند، مسلماً هرگز نمی‌توانند در کل جامعه - در سطح سیاسی - تصمیم گیرنده باشند.

اما شیوه نگرش بلشویسم به مسئله از اساس متفاوت است. بلشویسم از انقلاب اجتماعی کسب قدرت سیاسی و استفاده از دستگاه‌ها و ابزارهای سرمایه‌داری را می‌فهمد. بدون آن‌که واژگونی سازماندهی اجتماعی و تولیدی سرمایه‌داری را در مقابل خویش بگذارد. بدون آن‌که بخواهد در جهت حاکمیت کارگران بر پروسه کارشان گام بردارد. بی‌سبب نیست که برای لنین "مسئله

اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است^(۵۴) به همین جهت در مدل اقتصادی باشویسم، بنا نیست نظم سربازخانه‌ای کارخانه‌های سرمایه‌داری از بین برود. بناست جای کارفرمایان را مدیران منتخب "دولت پرولتری" بگیرند. مدیرانی که دست‌کم با همان خشونت و دیکتاتورمنشی سابق عمل می‌کنند^(۵۵) در این مدل اقتصادی نیز کارگر خود را تنها به عنوان فروشنده نیروی کار و

۵۴. لنین، "دوره قدرت دوگانه"، آثار منتخب، در یک، جلد، ص ۲۵۶.

۵۵. تصاویر مشابهی که لنین پس از انقلاب اکبر، در سخنرانی‌های خود از مدل‌های دفاع می‌کند، هیچ "تصادف‌هایی" بین مدیریت پرولتری و دموکراسی شورایی نمی‌بیند و نیز، وظایف نوینی حکم‌رسان شوروی نمی‌تواند پسندد. "اگر ما آزاد نیستیم، باید ضرورت دولت یعنی اجبار را برای انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بدانیم." از انشورین دموکراسی شورایی، یعنی سوسیالیسم پرولتری، بدون قدرت دیکتاتور، می‌تواند افراد جداگانه و طاقاً هیچ‌گاه، دولت اجتماعی و خود را برانند. "و می‌تواند در مورد دولت دوم، یعنی دربارهٔ اهرسب قدرت پرولتری بخوبی و با احتیاط نظر و طایفه خاص احاطه نماید گفت که هر نوع سوسیالیسمی دیگر، به غیر سوسیالیسم پرولتری، توانایی سوسیالیسم - و جدایی ارادهٔ پرولتر را از کارگران و از اتحاد پرولتری که کار و زندگی پرولتر را در اختیار خود می‌گیرد، ندارد. هم از احاطهٔ فنی، هم از احاطهٔ اراده‌ای و هم از احاطهٔ اراده‌ای و اخلاقی و تمام کارگران پرولتر که دربارهٔ سوسیالیسم اندوخته‌اند، داشته‌اند آن را به عنوان شرط سوسیالیسم می‌دانند و این کارگران و احاطهٔ ارادهٔ پرولتر، پس می‌تواند، آهسته آهسته از راه اطاعت ارادهٔ پرولتر، ارادهٔ پرولتر را در "لنین، آثار منتخب، در یک جلد، ص ۱۶۷ تأکیدات در اجبار پرولتر، به کار می‌رود و باید به دموکراسی سوسیالیستی، در این دوره حتی شدیدتر از این خواستار و طامع ساختن کارگران و "طامع و دست‌پاچه" در کارخانه‌ها بود. به عنوان مثال وی در سخنرانی‌های خود، از وظایف کارگران سوسیالیست اقتصاد در آوریل ۱۹۲۰ گفت: "ما در عرصهٔ نظامی بسیار کم، برای واداشتن به رزاقان به انجام وظایف شایسته کار انداخته می‌شود. این کار باید به صورتی شکل در عرصهٔ کار نیز رخ دهد. اگر می‌خواهیم به‌طور جدی از اقتصاد یارزادهٔ دموکراسی، اگر قرار است به نیروی کار در هماهنگی و برنامهٔ اقتصادی در هر مرحلهٔ تکامل توزیع شود، باید کارگر را به کار واداشت. اگر کوچک‌ترین دانه‌ای از این کار هم چنان سوسیالیست را به کار واداند، باید به کار واداشت. این کار باید به صورتی انجام شود که، حیات پرولتر را

E. Graesi (Hg.), Die russische Arbeiteropposition. Die Gewerkschaften in der Revolution. Hamburg, 1972, S. 104.

عنصری بی‌اراده به حساب می‌آورد؛ با این تفاوت که وی این بار به جای کارفرماهای خصوصی با یک کارفرمای کل یعنی دولت، روبه‌روست. کارفرمایی که بر کل جامعه حاکم است و نیرو و اختیاراتش به مراتب از کارفرماهای خصوصی بیشتر است.

لنین دیدگاه خود را درباره سوسیالیسم با استدلال دیگری روشن‌تر می‌سازد: "زیرا سوسیالیسم چیزی نیست جز گام بلاواسطه‌ای که از انحصار سرمایه‌داری دولتی به پیش برداشته می‌شود. یا به عبارت دیگر: سوسیالیسم جز انحصار سرمایه‌داری دولتی نیست که به خدمت تمام مردم گذاشته شود و از این لحاظ دیگر جنبه انحصار سرمایه‌داری خود را از دست داده است." (۵۶)

آیا گام بلاواسطه‌ای که لنین می‌خواهد تحت "سرمایه‌داری انحصاری دولتی" بردارد، می‌تواند مقدمات رهایی اقتصادی کار را تحقق بخشد؟ آیا با وجود "انحصار سرمایه‌داری دولتی" می‌توان گامی برای ریشه کن ساختن پایه اقتصادی وجود طبقات و بنابراین تسلط طبقاتی برداشت؟ آیا در "سوسیالیسم" لنین کار تولیدی می‌تواند طی فرآیندی خصوصیت طبقاتی‌اش را از دست بدهد؟ (۵۷) آیا این "گام بلاواسطه" در راستای واژگونی سازماندهی اجتماعی کهنه کار قرار می‌گیرد؟ در راستای دگرگونی تقسیم سنتی کار - به خصوص تقسیم کار امور فکری و امور اجرایی - چگونه؟ در این "سوسیالیسم" درهم‌کوبیدن نظام سلسله مراتبی در اداره تولید و جامعه و روابط قدرت چه جایگاهی را به خود اختصاص

۵۶- لنین، آثار منتخب در دوازده جلد، جلد ۵، ص ۲۶۹، تأکیدات در اصل است.

۵۷- مارکس در بررسی خود از کمون پاریس می‌نویسد: "تسلط سیاسی تولیدکننده، نمی‌تواند با ادامه اسارت اجتماعی‌اش سازگار باشد پس کمون می‌بایست اهرمی باشد که پایه اقتصادی وجود طبقات و بنابراین تسلط طبقاتی را ریشه کن سازد. وقتی کار از اسارت رها شد، هر انسان مبدل به کارگری تولیدکننده می‌شود و کار تولیدی دیگر خصوصیت طبقاتی نخواهد داشت." جنگ داخلی در فرانسه، کمون پاریس، انتشارات ساهکل، ۱۳۵۶، ص ۶۱

می‌دهد؟ آما "سوسیالیسم" لنین مکانیزمی را مد نظر دارد که طی آن طبقه کارگر بر پروسه کارش مسلط می‌شود؟ وانگهی با توجه به این که سیستم سرمایه‌داری انحصاری برای تسلط طبقاتی و نه "خدمت کردن به مردم" آفریده شده است و بنابراین تولید در آن از طریق قوانین ارزش‌افزایی و انباشت سرمایه انجام می‌شود؛ چگونه لنین می‌خواهد "انحصار سرمایه‌داری دولتی را به خدمت تمام مردم" درآورد؟

این‌ها همه موضوعاتی است که لنین در استدلال فوق در مقابل آن‌ها خاموش می‌ماند. او مفتون "سرمایه‌داری دولتی" است؛ در تکنیک آن، در سازمان دولتی آن "که ده‌ها میلیون نفر را وادار به مراعات اکید یک قاعده واحد" می‌کند؛^(۵۸) در تلفیق نمودن نیروی عظیم سرمایه‌داران و دولت و اعمال قدرت آن بر ده‌ها میلیون مردم؛ در مبادی انضباط^(۵۹) و در کار موظف همگانی آن. در همه این‌ها "مجموعه شرایطی را که سوسیالیسم را ایجاد می‌کند" می‌بیند و آن‌ها را می‌ستاید. و اما مارکس تئوری خود را بر ابتکارات و راه‌حلهایی که خود جنبش کارگری ارائه می‌داد، استوار کرده بود. از نظر وی سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی طبقه کارگر رابطه‌ای گسست‌ناپذیر دارند. او حتی فراتر از این عقیده داشت: "ولی همراه با

۵۸. "سوسیالیسم بدون تکنیک سرمایه‌داری بزرگ که منتهی به آخرین کلمه علم است، نیست." (لنین، آثار منتخب، جلد ۳، ص ۸۰۰).
 ۵۹. در مورد مبادی منظم، که ده‌ها طبقه در نظر وادار به مراعات اکید یک قاعده واحد در امر تولید و توزیع محصولات به‌مارا، غیرممکن است." (لنین، آثار منتخب، جلد ۳، ص ۸۰۰).
 ۶۰. "فراوانی سرمایه‌داری دولتی و بطور کلی سرمایه‌داری سوسیالیسم و مافیای آن، و اهداف کارگران افروادی پیش از ایجاد مبادی تفادیر، و دیگر واحد آن را به دست آورده‌اند." (لنین، آثار منتخب، جلد ۳، ص ۸۰۰).
 ۶۱. "مجموعه آثار آلمانی، جلد ۲۳، تاریخ نگارش ۳۱ ژانویه ۱۹۱۷، ص ۲۱۲، تأکید در اصل است." (لنین، آثار منتخب، جلد ۳، ص ۸۰۰).

۵۹. "آری از آلمانی تعلیم بگم تاریخ را و به سادگی حاجت و از سرمایه‌ها می‌کند، و به دست آورده است که اگر در آلمان علاوه بر امید و آسودگی، مبادی انضباط، سادگی و همکاری و به دست آورده است، اجتماع ماشین به سادگی و دقت به حساب و کنترل را در خود به دست آورده است." (لنین، آثار منتخب، جلد ۳، ص ۸۰۵).

ادامه تاریخ و شکل‌یابی روشن‌تر مبارزه پرولتاریا، آن‌ها [سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها] دیگر نیازی به این ندارند که به دنبال یک علم در درون مغز خود کاوش کنند. فقط باید آن‌چه که در مقابل چشمان‌شان رخ می‌دهد را مشاهده کرده و خود را محمل‌های بیان آن نمایند.^{۶۰}

آیا لنین که خود را پیرو آموزش‌های مارکس می‌دانست، چنین روشی را به کار بست؟ طبقه کارگر روسیه در همان گرمای گرم انقلاب فوریه به سازماندهی خود پرداخت و علیه مناسبات استثمارگرانه سرمایه‌داری مبارزه کرد. در مسائل تولید دخالت کرد و کوشید بر سلسله‌مراتب و اجبار در محیط کار غلبه کند و امور خود را خود به دست گیرد. سلطه مدیریت سرمایه‌داری را درون کارخانه به زیر سؤال کشید. تعیین قوانین درون کارخانه را جزء حقوق مسلم خود دانست. سازماندهی جدیدی را در مبارزه طبقاتی به کار گرفت. حیطه دخالت خود را از محدوده تولید در کارخانه‌های مجزا فراتر برد و به قلمرو سیاست اقتصادی دولت دست انداخت.

لنین که با حساسیت هر چه تمام‌تر و با ریزبینی درباره اهمیت سیاسی رویدادهای انقلاب برخورد می‌کرد و ماهرانه نقش هر رخدادی را در روند عمومی رویدادها می‌سنجید و آن را به قلم می‌کشید؛ او که ماه‌به‌ماه و روزبه‌روز تحولات سیاسی انقلاب را زیر نظر داشت و مرتب از آن جمع‌بندی ارائه می‌داد؛ در مورد جنبش وسیع کارگران و دخالت آن‌ها در امور تولید و کارخانه، تکان چشم‌گیری به قلم خود نمی‌داد. در مقابل ابتکارات تشکلات کارگری و به‌ویژه کمیته‌های کارخانه، در مبارزه طبقاتی حادی که درون کارخانه‌ها جریان داشت، به کلیاتی بسنده می‌کرد. او هرگز در این باره دست به تحلیل دقیقی نزد تازه آن‌گاه نیز که به مسئله "کنترل" در ماه سپتامبر نظر انداخت، آن را در چارچوب

مناسبات سرمایه‌داری قرار داده، نوشت: "درصدی از سود را به کارگران بدهیم." گویا انگیزه کارگران برای اعمال "کنترل" دریافت درصدی از سود بود! این تلقی بیشتر به برخورد سرمایه‌دارانی شباهت دارد که برای ترغیب کارگران به کار و علاقه‌مند نمودن آن‌ها به تولید بیشتر، شعار سهام نمودن آن‌ها را در سود کارخانه‌ها می‌دهند.

دیدیم که چگونه کارگران ساده در جریان انقلاب جرأت کردند، از طریق کمیته‌های کارخانه - تشکلاتی که در دل انقلاب آفریده شدند - به امتیازات صاحبان صنایع و آقایان کارخانه تعرض کنند؛ به قلمروی فرمانروایی مطلق آن‌ها در میدان تولید تجاوز کنند. لنین به جای آن‌که از این جنبش واقعی در جهت غنی‌تر نمودن تئوری‌های خود درباره سوسیالیسم سود جوید، به جای آن‌که با جمع‌بندی از این مبارزات، با نشان دادن نقاط ضعف و قوت آن‌ها، با تدقیق آن‌ها، به استحکام بیشتر تشکلهای و فعالیت دسته‌جمعی کارگران یاری رساند و در عین حال، نظر خود از جامعه نوین را بر این اساس پیرووراند؛ به جای این‌که سرچشمه الهام خود را فعالیت آزاد و طبیعی، فعالیت اقتصادی و اجتماعی تشکلات خود کارگران قرار دهد؛ در صدد است با تشکیل دولت و صدور ابلاغیه‌هایی سرمایه‌داری انحصاری را به خدمت "تمام مردم" درآورد. قصد دارد با کسب قدرت سیاسی، به سرمایه‌داری انحصاری دولتی لعاب سوسیالیستی بزند.

تکرار یک توهم

"ساختارهای ویژه سرمایه‌داری در خدمت بنای سوسیالیسم"

چندی بعد، لنین جزوه دیگری به نام "آیا بلشویک‌ها می‌توانند زمام حکومت را در دست خود نگهدارند؟" نوشت. او کوشید در این جزوه خطوط عمده سیاست

اقتصادی خود را پس از کسب قدرت سیاسی ترسیم کند. لنین در آن جا به نحو روشن تری از حفظ دستگاه‌های اقتصادی سرمایه‌داری در سوسیالیسم سخن می‌گوید. به عقیده او این دستگاه‌ها در سوسیالیسم دست‌نخورده باقی می‌مانند. تنها کافی است آن‌ها را از تسلط سرمایه‌داران خارج ساخت و به "شوراهای سپرد، آن‌گاه در خدمت سازندگی اقتصاد سوسیالیستی قرار خواهند گرفت.

"در دولت معاصر علاوه بر دستگاه غالباً «تعدی» ارتش دائمی، پلیس و دیوانسالاری، دستگاهی هست که با بانک‌ها و سندیکات‌ها پیوند بدویژه نزدیک دارد، دستگاهی که کارهای بسیار زیاد احتساب و ثبت را اگر چنین اصطلاحی جایز باشد، انجام می‌دهد. این دستگاه را نمی‌توان و نباید درهم شکست، بلکه باید آن را از تبعیت سرمایه‌داران خارج ساخت. باید دست سرمایه‌داران را با رشته‌های نفوذشان از آن برید و جدا کرد و قطع نمود و آن را تابع شوراهای پرولتری ساخت، آن را باید گسترده‌تر و جامع‌تر و همگانی‌تر کرد و این کار را با اتکاء به موفقیت‌های حاصله بزرگترین سرمایه‌داری می‌توان انجام داد (همان طوری که به طور کلی انقلاب پرولتری تنها با اتکاء به این موفقیت‌ها می‌تواند به هدف‌های خود برسد)." (۶۱)

لنین در جزوه‌اش تصدیق می‌کند: دستگاه‌های احتساب سرمایه‌داری نظیر بانک‌ها، سندیکات‌ها، پست‌ها، شرکت‌های مصرف و سازمان‌های کارمندان^(۶۲) ابزاری هستند که سوسیالیسم آن‌ها را به ارث می‌برد و در خدمت حسابرسی تولید و توزیع ویژه خود قرار می‌دهد. از میان دستگاه‌های فوق بانک‌ها برای لنین جایگاه ویژه‌ای دارند. آن‌ها "استخوان‌بندی جامعه سوسیالیستی" را تشکیل خواهند داد. "یگانه بانک بزرگ‌تر از بزرگ‌ترین با

۶۱ - لنین، آثار منتخب در دوازده جلد، جلد ۶، ص ۱۸۸، تأکیدات در اصل است.

۶۲ - همانجا.

شعباتی در هر بخش و جنب هر کارخانه - این دیگر نهم دستگاه سوسیالیستی است. این دیوان محاسبات سراسر کشوری، دستگاه احتساب دولتی تولید و توزیع فرآورده‌ها، این به اصطلاح چیزی نظیر استخوان‌بندی جامعه سوسیالیستی است.^{۶۳}

عقیده لنین درباره اهمیت بانک‌ها در سرمایه‌داری پسین شدیداً متأثر از تئوری‌های رودولف هیلفردینگ راجع به سرمایه‌داری مالی بود. هیلفردینگ "سرمایه مالی" را به معنای "سرمایه در اختیار بانک‌ها و مورد استعمال صاحبان صنایع"^{۶۴} می‌فهمید. به عقیده وی در مشارکت بین سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی، نقش سرمایه بانکی دائماً تعیین‌کننده‌تر می‌شود. بنا بر نظر این تئوریسین اطریشی فرآیند سرمایه‌داری به گونه‌ای است که طی آن همواره کل اقتصاد به تسلط تعداد کوچکی از بانک‌های بزرگ درمی‌آید. تحلیل هیلفردینگ، وی را به این حکم می‌رساند که: "مصادره شش بانک بزرگ برلین هم‌اکنون به معنای مصادره مهم‌ترین عرصه‌های صنعت بزرگ" است.^{۶۵} همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید بین حکم اخیر و نظر لنین، مبنی بر نقش مسلط بانک دولتی که از طریق آن می‌توان نهم دستگاه سوسیالیستی را ساخت، شباهت قریبی وجود دارد. به گمان لنین می‌توان چنین دستگاه‌هایی را "با یک دستور" گرفت و برای اهداف نظم اجتماعی جدید به کار انداخت: "این «دستگاه دولتی» [بانک‌ها] را (که در دوران سرمایه‌داری کاملاً دولتی نیست، اما در کشور ما در شرایط سوسیالیسم کاملاً دولتی خواهد بود) می‌توانیم با یک ضربه و با یک دستور

۶۳ - همانجا، تأکدات در اصل است.

۶۴ - رجوع شود به:

R. Hilferding, Finanzkapital, Verlag JHW Dietzsch, 1917, S. 306

۶۵ - همانجا، ص ۵۱۴

«بگیریم» و «به حرکت درآوریم» ...^(۶۶) «با یک دستور دولت پرولتری می‌توان و باید این کارمندان را به وضع کارمندان دولت درآورد ...»^(۶۷)

وسایلی نیز که قرار است شوراها از طریق آن‌ها کنترل‌شان را به عمل درآورند، هم‌چون دستگاه‌های اقتصادی از دولت امپریالیستی جنگ‌افروز به وام گرفته می‌شوند: «انحصار غله و جیره‌بندی نان را نه ما، بلکه دولت سرمایه‌داری در حال جنگ به وجود آورده است. همین دولت کار اجباری همگانی را در چارچوب سرمایه‌داری مقرر داشته که زندان نظامی با اعمال شاقه برای کارگران است. اما پرولتاریا این جا هم مانند سراسر خلاقیت تاریخی خویش سلاح خود را از سرمایه‌داری می‌گیرد و نه این که خودش «اختراع می‌کند» و نه این که «از هیچ می‌سازد». انحصار غله و جیره‌بندی نان و کار اجباری همگانی در دست دولت پرولتری، در دست شوراها، قوی‌ترین وسیله حساب و کنترل، ... [نیروی] برای درهم شکستن مقاومت سرمایه‌داران، برای تبعیت آن‌ها از دولت پرولتری خواهد داد.»^(۶۸)

«کنترل کارگری»

تا به حال اشاراتی به اشکال مختلف کنترل کارگری کرده‌ایم. رادیکال‌ترین آن‌ها، گسترش کنترل کارگری در تمامی عرصه‌های تولید و توزیع، اطاعت مدیریت از نهادهای منتخب کارگران و گزینش و برکناری مدیریت توسط کارگران بود. بخش قابل توجهی از کمیته‌های کارخانه همین تعبیر را از کنترل کارگری داشتند. اما کنترل کارگری حتی در این شکل نیز، نشانه درجه‌ای از ناتوانی کارگران در به دست گرفتن تام و تمام امور کارخانه است. نشانه اینست که

۶۶- لنین، آثار منتخب در دوازده جلد، جلد ۶، ص ۱۸۹-۱۸۸، گروه از ماست

۶۷- همانجا، ص ۱۸۹

۶۸- همانجا، ص ۱۹۱، گروه از ماست

کارگران هنوز به مدیریت غیر نیازمندند، هنوز به اندازه کافی راه و چاه اداره و هماهنگی تولید را نمی‌شناسند و اعتماد به نفس کافی در این زمینه ندارند. به عبارت دیگر کنترل کارگری نشانه مرحله‌ای از مبارزه طبقاتی در محیط‌های کار است که در آن کارگران به اندازه‌ای قوی هستند که نظم متعارف سرمایه‌داری را درهم بشکنند و در امور مدیریت دخالت کنند، اما به آن اندازه نیرومند نیستند که تقسیم کار و مناسبات تولید را از بیخ و بن دگرگون نمایند و به مدیریت دیگران نیازمند نباشند. به همین دلیل کنترل کارگری خصلتی ناپایدار دارد. اگر به مدیریت کارگری و دگرگونی بنیادین سازمان‌دهی کار نیانجامد، بی‌شک درهم شکسته خواهد شد. زیرا با وجود کنترل کارگری هنوز کل سازمان‌دهی تولید، تقسیم کار فکری و یدی و ... دگرگون نشده است. از اینرو از نقطه نظر این بررسی، کنترل کارگری می‌تواند تنها به عنوان مرحله‌ای برای رسیدن به مدیریت کارگری، مرحله‌ای که به خاطر مجموعه شرایط به کارگران تحمیل شده است، درک شود؛ به عنوان فرجه‌ای برای یادگیری فوت و فن اداره کارخانه و تحول بنیادین در کل پروسه تولید.

با این مقدمه، دنباله نظرات لنین را پی می‌گیریم. در مقطع مورد بررسی ما، سیاست اقتصادی لنین این بود که صاحبان مؤسسات هم‌چنان مالک مؤسسه خود باقی بمانند ولی تحت کنترل "دولت کارگری" در بیایند. به عبارت دیگر سرمایه‌داران باقی می‌مانند، وسایل تولید در تملک آن‌ها می‌ماند و ضرورتی برای مصادره ابزار تولید نبود: "پایه" کار حتی نه مصادره دارایی‌های سرمایه‌داران بلکه همانا کنترل همگانی و جامع کارگری بر سرمایه‌داران و طرفداران احتمالی آنان خواهد بود. تنها با مصادره، کاری از پیش نمی‌رود، چون که در آن عنصر سازمان‌دهی و احتساب توزیع درست نیست. ما مصادره را به آسانی به اخذ مالیات عادلانه (اقل‌بر مأخذهای «شینگارفی») تبدیل می‌کنیم -

فقط باید از امکان هرگونه عدول از گزارش‌دهی و کتمان حقیقت و عدول از قانون جلوگیری گردد. و چنین امکانی را فقط کنترل کارگری دولت کارگری از بین می‌برد.^{۶۹}

پس به زعم لنین "دولت کارگری" سرمایه‌داران را کنترل می‌کند تا از آن‌ها "امکان هرگونه عدول از گزارش‌دهی و کتمان حقیقت و عدول از قانون" گرفته شود.

لنین در جزوه‌اش به مناسبت‌های مختلف از واژه "کنترل کارگری" نام می‌برد و سرانجام درک خود را از معنا و محدوده کنترل کارگری در دوران "دیکتاتوری پرولتاریا"، با کلام زیر فاش می‌سازد: "وقتی ما می‌گوییم: «کنترل کارگری» و این شعار را همواره درکنار دیکتاتوری پرولتاریا و همیشه به دنبال آن قرار می‌دهیم، بدین وسیله روشن می‌سازیم که صحبت از کدامین دولت در میان است. دولت ارگان سلطه طبقه است کدام طبقه؟ اگر طبقه بورژوازی، پس این همان دولت‌مداری کادتی - کورنیلوفی - «کرنسکی» است که اینک بیش از شش ماه است آه و فغان کارگران روسیه از دست کورنیلوف و کرنسکی بلند است. اگر پرولتاریا، اگر صحبت از دولت پرولتری، یعنی از دیکتاتوری پرولتاریا در میان است، پس کنترل کارگری می‌تواند دقیق‌ترین و شرافتمندانه‌ترین حساب همگانی و جامع و همه‌جایی تولید و توزیع فرآورده‌ها باشد."^{۷۰}

محدود نمودن "کنترل کارگری" آن هم در یک "دولت کارگری" به امر "حساب دقیق و شرافتمندانه" واقعاً هشدار دهنده است حتی اگر لنین مفهوم و دامنه کنترل کارگری را از روی عملکردهای کمیته‌های کارخانه و دستاوردهای خود کارگران در آن مقطع استخراج می‌کرد، نمی‌توانست وظائف عملی آن را تا

۶۹ همانجا، ص ۱۹۰. تأکيدات در اصل است.

۷۰ همانجا، ص ۱۸۷. تأکيدات در اصل است.

این درجه تنزل دهد. زیرا کمیته‌های کارخانه حتی در زمان حکومت موقت نیز وظایف وسیع‌تر و عالی‌تری را در مقابل خود قرار داده بودند. به علاوه از نقل قول بالا مشخص است که ضرورت کنترل کارگری برای لنین این نیست که کارگران توسط آن مکان جدیدی در تولید به دست آورند. او از این زاویه به مسئله نگاه نمی‌کند که کنترل کارگری آموزشگاهی است که کارگران در آن تمرین مدیریت می‌کنند؛ مرحله‌ای است که کارگران در آن توانایی حرفه‌ای و فنی خود را برای اداره تولید بالا می‌برند؛ فرجه‌ای است که از شناخت لازم و کافی برای برنامه‌ریزی و سازماندهی تولید برخوردار می‌شوند و قابلیت‌های خود را ارتقاء می‌دهند؛ و فرآیندی است که آزادی واقعی تصمیم‌گیری کارگران در تولید را مهیا می‌سازد. برای لنین این کنترل مقدمه و پایه آموزش کارگران برای سازماندهی و هدایت آتی پروسه کار نیست. فرآیند کسب تجربه سیستماتیک برای رفع جدایی هدایت تولید از اجرای آن نیست. نه! هیچ‌یک از این موارد نیست. برای لنین کنترل وسیله‌ای است که به واسطه آن سرمایه‌داران از دستورات و قوانین دولت پیروی کنند. او کنترل کارگری را با این هدف مطرح می‌کند.

در هر سه جزوه مهمی^(۷۱) که لنین در این مقطع نگاشت، حتی یک بار نیز از کمیته‌های کارخانه نامی به میان نیاورد. رهبران حزب بلشویک به کمیته‌های کارخانه به عنوان نهادهای مبارزه طبقاتی برای سازماندهی تولید بهاء نمی‌دادند. تا زمانی که سیاست بلشویک‌ها در جهت فشار به حکومت موقت و برکناری آن بود، کمیته‌های کارخانه برای آن‌ها جذاب بودند. اما زمانی که هدفشان تحکیم پایه‌های دولت بلشویکی بود، در اقتصاد دولتی مورد نظر آن‌ها، کمیته‌ها با مطالبات رادیکال خود نمی‌توانستند جایگاهی داشته باشند اتحادیه‌ها در این

۷۱. منظور "خطر فلاکت و راه مبارزه با آن"، "با بلشویک‌ها می‌توانند زمام حکومت را، دست خود نگه دارند" و "دولت و انقلاب" است.

ساختار قابل پذیرش و ادغام بودند، اما کمیته‌ها وصله نایسبی بر پیکر اقتصاد دولتی بودند و نمی‌توانستند با آن سازگار شوند. به همین سبب عمر آن‌ها تحت رژیم اقتصادی بلشویکی چند ماهی بیشتر دوام نیاورد.

“دولت پرولتری” لنین

جالب است بدانیم که از نظر لنین “دولت پرولتری” یا “دولت شورایی” را چه کسانی تشکیل خواهند داد. درباره چنین افرادی لنین در جزوه خود بی‌پرده می‌نویسد: “پس از انقلاب سال ۱۹۰۵ صد و سی هزار ملاک با توسل به تعدی بی‌پایان بر صد و پنجاه میلیون نفر، با تحقیر نامحدود آنان و با وادار ساختن اکثریت عظیم مردم به کارهای سخت و زندگی نیمه‌گرسنه روسیه را اداره می‌کردند. مگر دویست و چهل هزار نفر عضو حزب بلشویک‌ها نمی‌توانند روسیه را به نفع تهیدستان و علیه ثروتمندان اداره کنند. این دویست و چهل هزار نفر حالا دیگر دارای حداقل یک میلیون رأی افراد بزرگسال است...” (۷۲)

ویژگی این جزوه در بیان صریح آن است. دویست و چهل هزار عضو حزب قرار است زمام امور روسیه را به دست گیرند و به نام “دیکتاتوری پرولتاریا” و “دولت شورایی” حکومت کنند.

مارکس دولت کارگری را “پرولتاریا که به صورت طبقه حاکمه متشکل شده است” می‌نامد. (۷۳) دولت مورد نظر لنین دویست و چهل هزار اعضای حزبش است. قرار بود حکومت شورایی ساختاری همانند کمون پاریس داشته باشد و

۷۲ لنین، “آیا بلشویک‌ها می‌توانند زمام حکومت را در دست خود نگهدارند؟”، آثار منتخب در ده‌ازده جلد، جلد ۶، ص ۱۹۲

۷۳ کارل مارکس و فریدریش انگلس، Manifesto حزب کمونیست، اداره نشریات زبان‌های خارجه، تکران، ۱۹۷۲، چاپ اول، ص ۶۷

ماشین دولتی کهنه را درهم بشکنند، خورد کند و از صحنه روزگار بزدايد. قرار بود این ارگان "به صورت توده‌های مسلح کارگری که رفته رفته بدل به شرکت تمام مردم در میلّیس" می شود شکل گیرد، و در آن "همه در اداره امور دولت شرکت" کنند.^(۷۴) قرار نبود اعضای یک حزب به عوض "صدوسی هزار ملاک" روسیه را اداره کنند.

اساساً طرح مسئله به این صورت که: "آیا بلشویک‌ها می توانند زمام حکومت را در دست خود نگهدارند؟" اشتباه است. کسی که عمیقاً به حکومت شورایی اعتقاد دارد، نمی تواند سؤال را به این شکل طرح کند. چرا که مسئله بر سر تصرف قدرت توسط یک حزب نیست! شوراها باید به ارگان‌های قدرت تبدیل شوند. لنین اگر "دولت شورایی" را دولت حزبش نمی دانست، باید پاسخ می داد: خود صورت مسئله را باید دگرگون کرد. زیرا مسئله بر سر حکومت کردن حزب بلشویک نیست. حزب نیز به همراه شوراها می کوشد دستگاه کهنه دولتی را داغان و خورد نماید و پایه‌های ارگان‌های شورایی را تحکیم کند. حزب بلشویک می کوشد تمام امکانات، نیرو و دانش خود را در اختیار شوراها بگذارد تا سنگ روی سنگ نظام گذشته باقی نماند. حزب درون شوراها در اداره امور جامعه شرکت کرده، اهداف و آرمان طبقه کارگر را پیش خواهد برد. دولت کارگری از نظر ما دولت حزبی نیست، بلکه "کارگرانی است که به صورت طبقه حاکمه متشکل شده‌اند."

واقعیت این است که نزد لنین و بلشویک‌ها، این رهبران حزبی هستند که بر اریکه دولت (به اصطلاح کارگری) قرار می گیرند و "دیکتاتوری پرولتاریا" را برقرار می سازند. از نظر آنها این کارگران و مردم هستند که باید "حزب" را در رسیدن به قدرت یاری دهند. آن را "معلم، رهبر و پیشوا" بدانند و از طرح‌ها،

۷۴- رجوع شود به لنین، دولت و انقلاب، آثار منتخبه در یک جلد، ص ۵۵۲

تصمیمات و فرامینش پیروی کنند. در دموکراسی شورایی مورد نظر لنین، سازماندهی سیاسی جامعه طوری پایه‌ریزی شده که کارگران و مردم باید حق تصمیم‌گیری را به حزب بلشویک واگذار کنند و از آن تبعیت نمایند.

در یک کلام از این مقطع هر جا که لنین در مورد روسیه از "دیکتاتوری پرولتاریا"، "دولت پرولتری"، "دولت شوراها" و "دولت کارگری" نام برده است، کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده، بردارید و به جای آنها "بلشویک‌ها" بگذارید، مفهوم مورد نظر او را به دست می‌آورید.

فصل دهم

پایان حیات حکومت موقت

در فصل‌های قبل کوشیدیم سیر تحول و گسترش انقلاب را دنبال کنیم. شرح دادیم که دولت‌مندان جدید تقلاً کردند به دستگاه کهن قدرت سیاسی مسلط شده، آن را برای انقیاد مجدد کارگران و طبقات فرودست مرمت کنند. کارگران در هر اقدام برای برآوردن آرزوهای تحقق‌نیافته خود از انقلاب با مخالفت و ستیزه دولت و حمایت سیاسی آن از سرمایه‌داران روبه‌رو می‌شدند. آن‌جا که فرمانروایی کارفرمایان در تولید خدشه‌دار می‌شد، دولت بدون درنگ پشتیبان آنان از کار درمی‌آمد. حکومت موقت علناً و به صورت مکتوب اعلام نموده بود: "رهبری کارخانه‌ها حق کارفرمایان است."^(۱) اما کارگر در جامعه منقلب روسیه

۱. در برنامه حکومت موقت که توسط وزیر سوسیالیست پروکوپویچ در اجتماع ۱۲ اوت مطرح و سپس تصویب گردید، نکات زیر قید شده بود:

۱. تضمین حق کارفرمایان در رهبری کارخانه‌ها. ۲. کنترل دولتی بر تولید که به کارگران تضمین دهد. اقدامات بدخواهانه‌ای علیه‌شان صورت نگیرد. ۳. [تعمین] قسماً از کارهای فشار برای

(ادامه یافته‌ها در صفحه بعد)

طی آن ماه‌های تب‌آلود به اندیشه دیگری رسیده بود. او رهبری کارفرما را یوغی بر گردن خود می‌دانست و اراده کرده بود آن را دور اندازد. برنامه‌ها و اقدامات دولت بیش از پیش رابطه تنگاتنگ بین اقتصاد و قدرت سیاسی را عریان می‌ساخت. انقلاب آموزشگاه کارگران شده بود. برای کارگر هر روز این مسئله برجسته‌تر می‌شد که فقط با از بین بردن حمایت دولت از صاحبان صنایع و سپردن قدرت به شوراهای می‌تواند به خواسته‌ها و آرزوهای خود در عرصه تولید و اقتصاد جامعه دست یابد.

در ماه اکتبر، دیگر کارگران برای سپردن قدرت به شوراهای بی‌تاب شده بودند. در اجتماعات متعددی که تشکلات کارگری در این ماه برپا نمودند، به دفعات بر ضرورت انتقال قدرت به شوراهای پای فشرده شد. دیگر کسب قدرت شوراهای یک نیاز بلاواسطه برای هر بهبودی در وضعیت کارگران و وسیله‌ای در خدمت تحقق خواسته‌های آن‌ها شمرده می‌شد.

در دومین کنفرانس کمیته‌های کارخانه مسکو که در اوایل اکتبر ۱۹۱۷ گشایش یافت، قطعنامه‌ای به شرح زیر صادر شد:

۱- انتقال فوری قدرت به شورای نمایندگان کارگران، برای تحویل زمین به دهقانان و کمیته‌های ارضی، برقراری کنترل کارگری، خاتمه جنگ، تجدید سازمان تأمین مواد غذایی و فراخوان مجلس مؤسسان ضروری است.

۲- اکنون شوراهای باید به قدرت خویش، از طریق ابلاغیه‌هایی خواسته‌های کارگران را در رشته‌هایی که اعتصابی در حال نشو و نما است، برآورده کنند.

(ادامه باورقی از صفحه قبل)

محصولات مصرفی و تعیین دستمزدها ۴- محدودیت سودها از طریق [تعیین] میزان درصد معمولی، تضمین استفاده از سرمایه بولی در صنعت و ضمانت دادن به اهالی که کارفرمایان به خرج آنان زیاده از حد ثروتمند نمی‌شوند ۵- تصویب قانونی در مورد کار اجباری، حداقل روزهای کار در ماه و حداقل بازدهی تولید در روز ۶- هماهنگی اقدامات اقتصادی در «کمیته عالی» [کمیته اصلی اقتصاد] پانکراتوا، همانجا، ص ۲۰۶، گروه‌ها از ماست

کنفرانس هم‌چنین به کارگران چرم مسکو که از ماه اوت در اعتصاب بودند، پیام همبستگی فرستاد و همه کارگران فلز منطقه را فراخواند، فوراً به کارگران چرم کمک‌های جنسی کنند.^(۵)

در همین ماه مجمع نمایندگان کارگران نساجی مسکو نیز خواسته کسب قدرت توسط شوراهای در دستور خود قرار داد. این مجمع در جلسه ۱۹ اکتبر خود قطعنامه‌ای صادر کرد. قطعنامه فرمان حکومت موقت مبنی بر تعطیل تمامی کارخانه‌های نساجی و فلز منطقه مرکزی مسکو را "لشکرکشی بورژوازی علیه پرولتاریای انقلابی" نامیده، تصریح نمود: در وضعیت حاضر مبارزه کارگران نساجی برای خواسته‌های اقتصادی، به تنهایی راه به جایی نمی‌برد. در نتیجه قطعنامه اعلام کرد: "ضروریست تمام پرولتاریای انقلابی را در سراسر جبهه به صحنه آورد. ضروریست از طریق دفتر مرکزی اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری-انقلابی به کل پرولتاریا فراخوان داد تا فوراً برای این خواسته وارد کارزار شوند: همه قدرت به دموکراسی انقلابی، یعنی شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان ..."^(۶)

بدین ترتیب کسب قدرت توسط شوراهای در مرکز خواسته‌های تشکلات کارگری قرار گرفته بود. کارگران در قدرت‌یابی شوراهای، نیروی سیاسی‌ای را می‌دیدند که مکمل و یاری‌دهنده عمل مستقیم آن‌هاست. از سوی دیگر کارگران صرفاً قطعنامه صادر نمی‌کردند و به انتظار اجرای خواسته‌های‌شان تا زمان کسب قدرت توسط شوراهای نمی‌نشستند، بلکه پیشاپیش برای تحقق مطالباتشان مبارزه می‌کردند. فی‌المثل یکی از موضوعات مورد نظر تشکلات کارگری، جلوگیری از خرابکاری سرمایه‌داران در تولید و بستن کارخانه‌ها بود امری که خود کارگران

۵ درباره گزارش کنفرانس اتحادیه کارگران منطقه مسکوفسکایا رجوع شود به لورنس، همانجا،

ص ۱۱۵-۱۱۱

۶ لورنس، همانجا، ص ۱۲۷

به نیروی خویش این جا و آن جا به عمل درآورده بودند. در ماه اکتبر نیز کارگران فرصت اقدام مستقیم را مغتنم شمرده، درب کارخانه‌های تعطیل شده را می‌گشودند. مثال‌های زیر گفتار ما را سندیت می‌بخشد:

«اس. ان. ترتیاکوف» (رئیس شورای عالی اقتصاد حکومت موقت) در مکالمه‌ای با فرمانده نظامی منطقه پتروگراد «جی. پی. پولکوفنیکوف» (G. P. Polkovnikov) در ۱۵ اکتبر گفت: «با توجه به اطلاع رسیده از سوی رئیس کارخانه کفش ماشینی نفسکایا مبنی بر این که کارگران در اجتماع ۴ اکتبر خود تصمیم گرفته‌اند، به زور کارخانه را که در ۲ اکتبر به دلیل اقدامات قهرآمیز کارگران بسته شده بود، بگشایند؛ و با توجه به عزم جزم کارگران برای در اختیار گرفتن کارخانه، اکیداً درخواست اقدامات لازم را می‌نمایم.»^(۷)

«کی. ام. ژموچکین» (K. M. Zhemochkin) یکی از اعضای شورای جمهوری (پیش-پارلمان) به «ان. ان. کوتلر»، رئیس شورای کنگره نمایندگان صنعت و تجارت، گزارش داد: «در ۱۹ اکتبر مدیر مجتمع «دمنت» مسکو اطلاع زیر را به من داد: کارگران مجتمع «دمنت» در ۱۹ اکتبر در دفتر کارخانه حاضر شدند، کلید کارخانه را به زور از مدیر گرفتند، وی را از دفتر بیرون انداختند، تلفن او را به تصاحب درآورده و اعلام نمودند که کارخانه را مصادره می‌کنند. بر اساس اطلاعیه‌های رسیده به من، کارگران پیشنهاد کرده‌اند تا در کارخانه‌های دیگر نیز چنین اقدامات خودسرانه‌ای عملی شود. در پایان وی خواستار انجام اقدامات لازم برای بازگرداندن نظم و جلوگیری از مصادره کارخانه‌ها می‌شود.»^(۸)

مطالبه در مبارزه به دست می‌آید نه در طرح منفعلانه آن! این شعار را طبقه کارگر روسیه در عمل به کار بسته بود. اینک انتظار کارگران از شوراهای این بود که

۷- لورنس، همانجا، ص ۱۱۱

۸- همانجا، ص ۱۲۶

با تصرف قدرت حرکت از پایین آن‌ها را تقویت کنند. از دید کارگران، حکومت شورایی قدرتی بود که از طریق عمل سیاسی خود از اقدامات طبقه کارگر در عرصه تولید و اقتصاد پشتیبانی می‌کرد، مطالبات کارگران را به رسمیت می‌شناخت و دستاوردها و جایگاه نوینی را که در تولید به دست آورده بودند قانونی می‌شمرد. با این آرزوها کارگران برای تصرف قدرت توسط شوراهای آماده فداکاری بودند.

کارخانه‌ها به جای خود، دیگر در ماه‌های سپتامبر و اکتبر غالب سربازخانه‌ها، روستاها، خطوط جبهه و شوراهای نیز از حکومت موقت رو برگردانده بودند. ایده حکومت شورایی هر روز تعداد بیشتری را متقاعد و تسخیر می‌کرد و از شمار افراد دودل و مردد می‌کاست. حکومت شورایی دیگر یک شعار نبود، تنها راه ممکن برای نجات از جنگ و فلاکت، رسیدن به زمین و نان، اعمال قدرت کارگران در کارخانه و دخالت هرچه وسیع‌تر و توده‌ای کارگران، دهقانان و سربازان در سیاست محسوب می‌شد. دیگر کسب قدرت شوراهای در اندیشه‌ها نفوذ کرده بود، در کلام جاری شده و راهنمای عمل گشته بود.

برای خود شوراهای نیز مسئله تصرف قدرت حل شده بود. آن‌ها یک‌بند قطعنامه صادر می‌کردند و خواهان به دست‌گیری قدرت بودند. در دوم اکتبر شورای پتروگراد طی قطعنامه‌ای ضرورت انتقال قدرت به شوراهای را اعلام نمود و خواهان آتش‌بس فوری در تمام جبهه‌ها شد.^(۹) در ۹ اکتبر مجدداً همین شورا در قطعنامه دیگری تصویب کرد: "... حکومت کرنسکی کشور را به فنا می‌کشد ... کرنسکی همراه با بورژوازی خود را آماده می‌سازد، پتروگراد - پایگاه اصلی انقلاب - را به آلمان تسلیم کند ... نجات پتروگراد و کشور در انتقال قدرت به شوراهاست."^(۱۰) در ۱۱ اکتبر کمیته‌های اجرایی شوراهای کارگران و سربازان

۹ - همانجا، ص ۳۵۲

۱۰ - قطعنامه شورای نمایندگان کارگران، سربازان و پتروگراد در ۹ اکتبر ۱۹۱۷، در اسناد گردآوری

مسکو اعلام نمودند: "فقط تسخیر فوری قدرت توسط شورای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان می‌تواند کشور و انقلاب را از انحطاط نجات دهد."^(۱۱) شوراهای منطقه شمال روسیه، در ۱۲ اکتبر کنگره‌ای برپا نمودند. در مصوبه پایانی کنگره خواسته کسب قدرت توسط شوراهای بدون هیچ‌گونه ابهامی قید شده بود: "... [مجلسی که خود را] به اصطلاح کنفرانس دموکراتیک [می‌خواند] با ورشکستگی کامل خاتمه یافت. کارگران، سربازان و دهقانان آگاه، با خشم سیاست شوم و خیانت‌کارانه سازش با بورژوازی را رد می‌کنند. ملت تنها از طریق انتقال فوری تمام قدرت به نهادهای انقلاب (شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان) هم در مرکز و هم در سطوح محلی نجات می‌یابد."^(۱۲)

سخن کوتاه، راه‌هایی از دشواری‌های زندگی در کسب قدرت توسط شوراهای خلاصه می‌شد، و بر این مبنا و بدین خاطر ایده سرنگون ساختن حکومت موقت توده‌گیر شده بود. کارگران، زاغه‌نشینان و محرومان جامعه برای تصرف قدرت بی‌صبر شده بودند. آن‌ها آماده بودند در اولین فرصت مناسب با سرنگون کردن حکومت، شوراهای را به قدرت برسانند.

(۱۱) نامه به فورس، صفحه ۱۱۶.

شده توسط فورس، همانجا، ص ۱۱۶.

۱۱. قطعنامه نشست مشترک کمیته اجرایی شورای نمایندگان کارگران و کمیته اجرایی شورای نمایندگان سربازان مسکو، ۱۱ اکتبر ۱۹۱۷، در اسناد گردآوری شده توسط فورس، همانجا، ص ۱۱۸-۱۲۰.

۱۲. قطعنامه کنگره شوراهای منطقه شمال، ۱۲ اکتبر ۱۹۱۷، در اسناد گردآوری شده توسط فورس، همانجا، ص ۱۲۱-۱۲۲.

تدارک قیام مسلحانه

لنین بین روزهای دوازدهم و چهاردهم سپتامبر ۱۹۱۷ دو نامه محرمانه پیاپی^(۱۳) به کمیته مرکزی حزب نوشت و از آن‌ها خواست تا بلشویک‌ها به صورت قهرآمیز قدرت را به دست گیرند. او در نامه‌ها ضمن انتقاد به "کنفرانس دموکراتیک" شرکت بلشویک‌ها در آن را مضر دانست. در دومین نامه خود (مارکسیسم و قیام) نوشت: "تصمیم درخارج از این مجلس، در کوی‌های کارگری پتر [پتروگراد] و مسکو گرفته خواهد شد." و خطاب به کمیته مرکزی اعلام کرد: "تمام مقدمات عینی قیام موفقیت‌آمیز برای ما فراهم است."^(۱۴) علیرغم پافشاری لنین، حزب بلشویک در "کنفرانس دموکراتیک" شرکت نمود و حتی تصمیم به ورود به "پیش-پارلمان" گرفت.^(۱۵) لنین در تاریخ ۲۹ سپتامبر در نوشته دیگری به نام "بحران رسیده و نضج یافته است"^(۱۶) کمیته مرکزی حزب را متهم ساخت که نسبت به پیام‌های سابق او بی‌اعتناء بوده، و اخطار نمود که "از کمیته مرکزی کناره‌گیری خواهد کرد." و در صفوف پایین حزب به تبلیغ و ترویج خواهد پرداخت. "زیرا یقین کامل دارم که اگر ما «منتظر» کنگره شوراهای بشویم و حالا فرصت را از دست بدهیم، انقلاب را به نابودی خواهیم کشید."^(۱۷)

در ماه اکتبر نظر بلشویک‌ها برای شرکت در "پیش-پارلمان" عوض شد؛

۱۳- این نامه‌ها در سال ۱۹۲۱ تحت عناوین "بلشویک‌ها باید زمام حکومت را به دست گیرند" و "مارکسیسم و قیام" در مجله "برولتارسکایا رولوتسیا" به چاپ رسیدند. رجوع شود به آثار منتخب لنین در دوازده جلد، جلد ۶، ص ۱۵۰-۱۴۱.

۱۴- لنین، همانجا، ص ۱۴۷، تأکید در اصل و گروه شده از ماست.

۱۵- در این باره رجوع شود به فصل نهم همین اثر.

۱۶- رجوع شود به آثار منتخب لنین در دوازده جلد، جلد ۶، ص ۱۶۷-۱۵۸.

۱۷- لنین، همانجا، ص ۱۶۷، تأکید در اصل است. نوشته فوق برای نخستین بار در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۷ به چاپ رسید. قسمتی که مورد استناد ماست، در فصل ششم نوشته می‌باشد که تا سال ۱۹۲۴ به چاپ نرسیده بود.

این بار تصمیم به تحریم آن گرفتند. شب هفتم اکتبر "پیش-پارلمان" و یا "شورای جمهوری" توسط کرنسکی در قصر مارینسکی گشایش یافت. گروه بلشویک‌ها نیز که شامل ۵۳ نفر بودند، در جلسه شرکت داشتند. در جلسه تروتسکی از طرف حزبش بیانیه‌ای قرائت نمود. این بیانیه حاوی موضع بلشویک‌ها جهت تحریم "پیش-پارلمان" بود. وی حکومت موقت و "پیش-پارلمان" را به عنوان آلت دست بورژوازی ضدانقلاب محکوم کرد. در بخشی از بیانیه آمده بود: "اساس مطلب [تشکیل پیش-پارلمان] این است که طبقات بورژوا تصمیم گرفته‌اند مجلس مؤسسان را نابود کنند."^(۱۸) گروه بلشویک‌ها پس از قرائت بیانیه، محل جلسه را ترک کرد.

با این حال کمیته مرکزی حزب هنوز قیام و تدارک عملی آن را در دستور کار خویش قرار نداده بود. از یک سو رهبران بلشویک هنوز رسماً رأی به قیام نداده بودند و از سوی دیگر حزب بلشویک فاقد ابزار مادی و تشکیلاتی تدارک قیام بود. این ابزار از دل شورای پتروگراد بیرون آمد.

شاید این نیز جزء شوخی‌های تاریخ محسوب شود، چرا که پیشنهاد مشترک منشویک‌ها و اس-ارها زمینه را برای پدیداری ابزار قیام آماده ساخت. جریان از این قرار بود که در ماه اکتبر حکومت موقت به صورت ناگهانی تصمیم گرفت، بخشی عظیمی از پادگان پتروگراد را به جبهه اعزام کند. تصمیم دولت به ظاهر در رابطه با تحرکات نظامی آلمانی‌ها در منطقه بالتیک بود. این کار شک و بدگمانی سربازان را برانگیخت. بی‌اعتمادی به حکومت موقت آن‌چنان گسترده بود که شورای پتروگراد مسئله را در دستور جلسه ۱۹ اکتبر خود قرار داد. "تمامی شرکت‌کنندگان در این نشست در بحث‌های خود دست‌کم به‌طور ضمنی اذعان

کردند که ترس سربازان در این مورد موجه و قابل پذیرش است.^(۱۹) حتی منشویک‌ها و اس - ارها نیز قبول داشتند که انتقال سربازان باید زیر نظر شورا صورت گیرد. از اینرو آن‌ها قطعنامه‌ای تهیه کردند. طبق آن می‌بایستی "کمیته دفاعی" برای ارزیابی نیاز و تهیه برنامه‌های دفاع نظامی تشکیل می‌شد. بدیهی است که هدف این قطعنامه نه رویارویی با حکومت، بلکه نظارت فعال شورا در امر دفاع از پتروگراد و مقابله با پیشروی قوای آلمان بود.

بلشویک‌ها که در آن زمان بر شورای پتروگراد مسلط بودند، طرح "کمیته دفاع" را پذیرفتند؛ اما به آن محتوای انقلابی دادند. "در قطعنامه بلشویک‌ها به‌طور مشخص ایجاد یک «کمیته دفاع انقلابی» (کمیته نظامی انقلابی آینده) پیش‌بینی می‌شد، که هدف نخستین آن [عبارت بود از] آشنایی کامل با اطلاعات مربوط به دفاع از پایتخت و انجام تمام اقدامات ممکن برای مسلح کردن کارگران در «تسهیل دفاع انقلابی از پتروگراد و تضمین امنیت مردم در برابر حملاتی که آشکارا طرفداران نظامی و غیرنظامی کورنیلوف تدارک می‌دیدند.» کمیته مذکور به‌ظاهر الگویی از "کمیته مبارزه مردمی با ضدانقلاب" بود که از سوی رهبری شورا در زمان غائله کورنیلوف تشکیل شده بود.^(۲۰)

تروتسکی که موافق قیام مسلحانه بود در کتاب خود روشن می‌سازد: "از آن لحظه به بعد، اندیشه قیام شروع به شکل‌گیری کرد. دیگر برای اختراع نوعی تشکیلات شورایی ضرورتی در میان نبود."^(۲۱) بدین ترتیب مقدمات نهادی که بلشویک‌ها توانستند به نام شوراها قیام مسلحانه را توسط آن رهبری نمایند، پی‌ریخته شد.^(۲۲)

۱۹ - رابینوویچ، همانجا، ص ۳۶۱

۲۰ - همانجا، ص ص ۳۶۱-۳۶۲، گروه از ماست

۲۱ - تروتسکی، همانجا، جلد ۳، ص ۸۷

۲۲ - "حزب از طریق شوراها و به نام شوراها در راه قیام مسلحانه افتاده به د" تروتسکی، همانجا،

یک روز بعد کمیته مرکزی حزب بلشویک جلسه داشت. این جلسه به درخواست لنین سازمان داده شده بود. خود او نیز در آن حضور داشت. لنین از همان آغاز جلسه یاران خود را به خاطر بی‌اعتنائی نسبت به قیام سرزنش کرد. لنین تأکید داشت: "اکنون اکثریت با ماست" و "اوضاع سیاسی کاملاً آماده برای انتقال قدرت است."^{۲۳} حضور لنین در جلسه ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی، کفه ترازو را به نفع قیام جابه‌جا کرد. نشست با ده رأی موافق در برابر دو رأی مخالف تدارک قیام مسلحانه را پذیرفت.^{۲۴}

پس از تصویب قیام مسلحانه توسط کمیته مرکزی، حزب تدارکات و سازماندهی آن را به سرعت آغاز نمود. ابتدا موضوع آمادگی تشکلهای کارگری مورد توجه قرار گرفت. حزب می‌خواست ارزیابی به دست آورد که آیا این تشکلات تحت رهبریش در قیام شرکت خواهند کرد یا خیر. به این منظور در روز ۱۵ اکتبر کمیته حزبی پتروگراد تشکیل جلسه داد. در جلسه تعدادی از نمایندگان شورای مرکزی اتحادیه‌ها نیز با رأی مشورتی شرکت داشتند. نمایندگان مذکور عقیده داشتند، اتحادیه‌ها از آمادگی مبارزاتی لازم برخوردار نیستند، ولیکن در صورتی که شوراها علیه حکومت موقت فراخوان دهند، از پشتیبانی اتحادیه‌ها برخوردار خواهند شد.

یکی از نمایندگان شورای مرکزی اتحادیه‌ها در این باره چنین گفت: "در همه اتحادیه‌ها نفوذ ما افزایش یافته است. [با این وجود] روحیه قاطع مبارزاتی مشاهده نمی‌شود. اگر ضدانقلاب تهدید به حمله کند، مقاومت خواهد شد. ولی

(ادامه دارد، صفحه قبل)

جلد ۲، ص ۳۱۸

۲۳- رجوع شود به رابینوویچ، همانجا، ص ص ۳۲۵-۳۲۴

۲۴- موافقین عبارت بودند از لنین، تروتسکی، استالین، سوردلوف، اوریتسکی، دزورینسکی، بوینوف، کولونتای، سوکولنیکوف، لوموف، مخالفین زینوویف و کامنف بودند.

توده‌ها خود دست به حمله نخواهند زد. اگر شورای پتروگراد فرمان حمله دهد، توده‌ها از آن پیروی خواهند نمود.^{۲۵)} سخنگوی دیگری به نام آنتسلیوویچ (Antselyovich) خوش‌بین‌تر بود. وی خواستار شد، در قیام بیشترین اتکاء به اتحادیه‌ها شود. چرا که به عقیده او کودتای کورنیلوف نشان داده بود که اتحادیه‌ها از موضع بلشویک‌ها حمایت می‌کنند. وی معتقد بود روی کمیته‌های کارخانه باید در مرحله بعد از اتحادیه‌ها حساب کرد.^{۲۶)} در جلسه جزئیات فنی قیام مطرح نشد، اما از نمایندگان اتحادیه‌ها خواسته شد، مرتباً با کمیته مرکزی حزب در تماس باشند.

هیچ‌یک از نمایندگان کمیته‌های کارخانه در این جلسه شرکت نداشتند. با این حال شکی وجود ندارد که آنان کاملاً موافق قیام مسلحانه برای کسب قدرت شوراها بودند. کمیته‌ها آماده بودند با فراخوان شورا علیه حکومت موقت مبارزه کنند. آن‌ها از توان رزمی بالایی نیز برای شرکت در قیام برخوردار بودند. کمیته‌های کارخانه همان‌گونه که در کودتای کورنیلوف نشان داده بودند، می‌توانستند به سرعت آرایش نظامی به خود بگیرند. گاردهای سرخ این را اثبات کرده بودند. مضافاً این‌که در اواخر سپتامبر تقریباً در هر کارخانه بزرگ پتروگراد یک گارد سرخ وجود داشت. در کارخانه پوتیلوف ۲۰۰۰، در کارخانه تروبوچنی ۸۰۰ و در کارخانه ترویگولنیک ۵۰۰ تن از کارگران در گاردهای سرخ متشکل بودند. تعداد اعضای گاردهای سرخ پتروگراد در آخر سپتامبر بالغ بر ۱۲۰۰۰-۸۰۰۰ نفر می‌شد. آنان تحت فرمان شورای پتروگراد قرار داشتند.^{۲۷)} شورایی که اکنون بلشویک‌ها در رأس آن بودند. بنابراین اگر شوراها فراخوان

۲۵- بره‌گمان، همانجا، ص ۱۰۶، کوه‌شه‌ها از ماست

۲۶- همانجا

۲۷- همانجا، ص ۱۰۸

می دادند، حزب می توانست کاملاً روی حمایت وسیع و عملی کمیته های کارخانه حساب کند.

روز بعد (۱۶ اکتبر) "کمیته نظامی انقلابی" به طور رسمی از سوی نشست عمومی شورای پتروگراد تأیید شد. در تصویب نامه تشکیل کمیته فوق، نهادی نیز به نام "مجمع پادگان" پیش بینی شده بود. این مجمع در درجه نخست محلی بود متشکل از نمایندگان تمام واحدهای پادگان که می بایست به منظور آسان کردن ارتباط میان "کمیته نظامی انقلابی" و پادگان، هم چنین ارتباط میان خود واحدها، به طور منظم تشکیل جلسه دهد.^(۲۸)

همان روز کمیته مرکزی حزب به همراه سایر رهبران حزبی تشکیل جلسه داد. جلسه با صحبت لنین که دفاعی قاطع از تصمیم کمیته مرکزی جهت سازماندهی فوری قیام بود، آغاز شد. او در واکنش به تمایل بلشویک های میانه رو در همکاری با منشویک ها و اس-ارها تأکید کرد که بلشویک ها تمام کوشش های خود را برای سازش با آنها به کار برده اند. لنین اظهار داشت، امکانی برای توافق با سوسیالیست های راست وجود ندارد و روشن شده که توده های مردم طرفدار بلشویک ها هستند.^(۲۹)

در این جلسه نمایندگان از شورای اتحادیه ها و نمایندگان از کمیته های کارخانه نیز حضور داشتند. واسیلی اشمیت و شلیاپنیکوف (اعضای برجسته اتحادیه ها) کوشیدند روحیه سیاسی اعضای اتحادیه ها را توصیف کنند. آنها معتقد بودند، با وجودی که اکثریت اتحادیه ها جهت گیری بلشویکی دارند، اما از روحیه مبارزاتی بالایی برخوردار نیستند. اشمیت گفت: "روحیه حاکم چنان است که به ویژه به خاطر وحشت از اخراج ها، نمی توان انتظار واکنش فعالی

۲۸- رجوع شود به رایینویچ، همانجا، ص ۳۶۳

۲۹- رجوع شود به همانجا، ص ۳۶۶

داشت. به دلیل موقعیت کنونی اقتصادی، بیکارسازی‌های گسترده در آینده نزدیک امکان‌پذیر است. بدین جهت موضع [آن‌ها] انفعالی است.^{۳۰} شلیاپنیکوف اظهار داشت: "نفوذ حزب در اتحادیه فلزکاران کاملاً غالب است، اما فراخوان بلشویک‌ها به «بیرون آمدن» خیلی محبوبیت ندارد. شایعات درباره چنین اقدامی حتی ایجاد هراس هم کرده است.^{۳۱} اسکرپینیک، عضو شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه، طور دیگری صحبت کرد. او گفت: موجی از اقدامات در همه جا قابل مشاهده است. قطعنامه‌ها دیگر ارضاء کننده نیستند. رهبران اتحادیه‌ها روحیات توده‌ها را درست ارزیابی نمی‌کنند، زیرا محافظه کارتر از توده‌ها هستند. وی سپس اخطار کرد: اگر الان بلشویک‌ها اقدام نکنند، کارگران به آنارکوسندیکالیست‌ها روی خواهند آورد. آنارکوسندیکالیست‌ها هم اکنون نیز در میان کارگران از نفوذ چشم‌گیری برخوردارند.^{۳۲}

حتی اگر از تمامی علائم و شواهد دیگر صرف‌نظر کنیم، حمایت قاطع کارگران از فراخوان شورا در روز ۲۲ اکتبر ارزیابی غلط رهبران اتحادیه‌ها و درستی نظر اسکرپینیک را به اثبات می‌رساند. این روز به طور رسمی به عنوان روز شورای پتروگراد تعیین شده بود. بنابراین می‌توانست ارزیابی مناسبی برای میزان حمایت کارگران و سربازان از سیاست‌های رادیکال شورا و از قیام به دست دهد. شرکت گسترده کارگران در جلسات و گردهم‌آیی‌های این روز و فریاد سرنگون باد کرنسکی! مرگ بر جنگ! قدرت به شورا! جای هیچ تردیدی در آمادگی آن‌ها برای پشتیبانی از قیام باقی نمی‌گذاشت. از یک لحاظ دیگر نیز اسکرپینیک حق داشت: بلشویک‌ها اگر نجنبند، "کارگران به

۳۰- پروگمان، همانجا، ص ۱۰۷، گروه از ماست

۳۱- رابینوویچ، همانجا، ص ۲۴۷

۳۲- پروگمان، همانجا، ص ۱۰۷

آنارکوسندیکالیست‌ها روی خواهند آورد. " روی آوری تشکلات کارگری به بلشویک‌ها در آن مقطع به معنای هواداری از کمیته مرکزی حزب نبود؛ فرمانبری از آن‌ها نبود. اگر اقبال بلشویک‌ها در میان کارگران بالا گرفت، برای این بود که آن‌ها با مبارزه علیه حکومت موقت، هرگونه سازشی با طبقات دارا را رد می‌کردند؛ از مطالبات و اقدامات کارگران جانب‌داری می‌کردند و قول می‌دادند که ابتکارات و حرکات از پایین آن‌ها را به رسمیت خواهند شناخت. در آن محیط انقلابی، در صورت تعلل بلشویک‌ها کارگران از نیروهای رادیکال‌تری که حاضر بودند برای خواسته‌های آن‌ها بجنگند، حمایت می‌کردند.

و اما درباره رهبران اتحادیه‌ها باید گفت که ارزیابی آن‌ها از روحیات اعضای اتحادیه واقعی نبود. البته کمیته‌های کارخانه بسیار رادیکال‌تر از اتحادیه‌ها بودند، ولی توده‌های متشکل در اتحادیه‌ها نیز برای قیام ناآماده نبودند. این نشان می‌دهد که سران اتحادیه‌ها برخلاف کمیته‌ها در تماس نزدیک با کارگران نبودند. کمیته‌های کارخانه به دلیل رابطه تنگاتنگ خود با کارگران سریعاً هرگونه تغییری در روحیه آن‌ها را تشخیص می‌دادند و می‌توانستند آن را به شورای مرکزی خود گزارش دهند. چنین مکانیزمی بین رهبران اتحادیه و توده اعضای آن وجود نداشت. رهبران اتحادیه معمولاً در مواقع انتخابات جدید رهبری و یا تجمعات اتحادیه‌ای قادر بودند با توده اعضا ارتباط حاصل نمایند.

به هر صورت جلسه روز ۱۶ اکتبر با اکثریت ۱۹ رأی در برابر ۲ رأی تدارک فوری قیام مسلحانه را تأیید نمود. در پایان جلسه، کمیته مرکزی جلسه جداگانه‌ای تشکیل داد و یک "مرکز نظامی انقلابی" منصوب کرد که اعضای آن عبارت بودند از سوردلوف، استالین، بوبنوف، اوریتسکی و دزرژینسکی. (۳۳) تصمیم گرفته شد که این مرکز در درون "کمیته نظامی انقلابی" شورا قرار گرفته، از

طریق آن هدایت سیاسی قیام را به دست گیرد. بدین ترتیب حزب بلشویک از یک سو، خود را (از طریق شورا) در رأس تدارک سازمانی و سیاسی قیام قرار داد و از سوی دیگر رسماً "کمیته نظامی انقلابی" را به عنوان هیئت رهبری کننده کسب قدرت به رسمیت شناخت.

اولین کنفرانس کمیته‌های کارخانه سراسر روسیه

در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷ کمیته‌های کارخانه پتروگراد چهارمین کنفرانس خود را برگزار کردند. در دستور این جلسه، قبل از هر چیز، فراخواندن اولین کنفرانس کمیته‌های کارخانه سراسر روسیه قرار داشت. بعد از تصویب این موضوع، نشریه شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه (راه جدید)^(۳۴) نمایندگان کمیته‌های سراسر روسیه را به این گردهم‌آیی دعوت کرد. کنفرانس سراسری در روز ۱۷ اکتبر گشایش یافت و تا ۲۲ اکتبر در جریان بود. طبق آماری که بلشویک‌ها ارائه دادند، حدود ۶۲ درصد نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس از اعضای این حزب بودند. از ۱۳۷ نماینده حاضر: ۸۶ نفر بلشویک، ۲۲ نفر سوسیال رولوسیونر، ۱۱ نفر آنارکوسندیکالیست، ۸ نفر منشویک، ۶ نفر ماکسیمالیست و ۴ نفر غیرحزبی بودند.^(۳۵)

هنگامی که کنفرانس تشکیل شد، اوضاع سیاسی به نقطه حساس خود رسیده بود. خواست "همه قدرت به دست شوراهای" در تجمعات مختلف کارگران، سربازان و دهقانان، و در هر گوشه کشور مطرح بود. سران حزب بلشویک ولیکن از این شعار قدرت‌گیری حزب خود را (یا در ائتلاف با احزاب سوسیالیستی دیگر و یا به صورت مستقل) مد نظر داشتند. به هر حال آن‌ها آماده به دست

گرفتن قدرت سیاسی می‌شدند. در چشم‌انداز آن‌ها دولت بلشویکی در حال تولد بود؛ دولتی که یکی از مهم‌ترین مشکلاتش رتق و فتق امور اقتصادی کشور به شمار می‌رفت.

چشم‌انداز کوتاه‌مدت بلشویک‌ها دولتی کردن صنایع نبود. آن‌ها امیدوار بودند که در مراحل اولیه کسب قدرت دولتی، نوعی همکاری میان صاحبان معتدل صنایع و حکومت خود به وجود آورند و روند ازهم‌گسیختگی تولید را با کمک سرمایه‌داران و متخصصین آن‌ها کنند و مهار نمایند. در این مرحله صنایع و مؤسسات در تملک و مدیریت صاحبان خود باقی می‌ماندند، به شرطی که این صاحبان تحت نظارت و هدایت دولت عمل کنند. در این میان "کنترل کارگری"، همان‌طور که لنین نوشته بود، می‌بایستی ابزاری باشد که به واسطه آن برنامه دولت آتی در اقتصاد اجرا شود. کارگران می‌بایستی مراقب بودند تا کارفرمایان از دستورات و مقررات دولتی سرپیچی نکنند. چنین موضوعی نمی‌توانست با وجود کمیته‌هایی که گرایش داشتند دستگاه‌های تولید کشور را تحت اراده خود درآورند، هم‌خوانی داشته باشد. بنابراین می‌بایستی مقدمات بازداشتن کمیته‌های کارخانه از هر دخالت مستقلی در تولید فراهم می‌شد. سران بلشویک در اولین کنفرانس کمیته‌های کارخانه سراسر روسیه همین هدف را دنبال می‌کردند.

در این کنفرانس، کنترل کارگری، ارگان‌های مسئول آن، اختیارات این ارگان‌ها و جایگاه کمیته‌های کارخانه در ارگان کنترل مورد بحث قرار گرفت.

در کنفرانس لارین به عنوان سخن‌گوی بلشویک‌ها صحبت کرد. وظایفی که وی برای کمیته‌ها قائل شد: "تأمین مواد خام و نیروی کار برای مؤسسات و نیز بستن قراردادها" بود. از نظر لارین کمیته‌ها مجاز نبودند، مستقلاً کارخانه‌ها را ملی کنند و یا حتی مصوبات و مقررات ریاست کارخانه را تغییر دهند. این حق را

تنها ارگان‌های کنترل دولتی داشتند.^(۳۶) الگوی لارین برای بازسازی اقتصاد روسیه، اقتصاد زمان جنگ آلمان بود. وی "از منشویک‌های پیشین" و "از پژوهندگان و ستایش‌گران اقتصاد مرکزی و برنامه‌ریزی شده آلمان با رهبری دولت در زمان جنگ بود."^(۳۷) به همین خاطر در میان بلشویک‌ها آوازه‌ای داشت.^(۳۸)

در این کنفرانس هدف بلاواسطه سران بلشویک، نفی موجودیت کمیته‌ها نبود. آن‌ها در وهله اول در نظر داشتند، کمیته‌های کارخانه در ارگان کنترل کارگری، تابع اتحادیه‌ها شوند. ادغام کامل کمیته‌های کارخانه در اتحادیه‌ها موضوعی بود که می‌بایست بعداً انجام می‌گرفت. اکنون برای بلشویک‌ها مسئله اصلی کسب قدرت سیاسی بود و در این پیکار کمیته‌ها پی‌گیرترین و سرسخت‌ترین متحد آن‌ها بودند. تا آن‌جا که به خط رسمی بلشویک‌ها بر می‌گردد، حمایت این حزب از کمیته‌های کارخانه هرگز جنبه عقیدتی نداشت، بلکه همواره تاکتیکی بود. ایزاک دویچر که در مجموع موافق دیدگاه بلشویک‌ها است، در این باره می‌نویسد: "در نیمه اول سال ۱۹۱۷ منشویک‌ها که بر اتحادیه‌ها مسلط بودند، بیهوده کوشیدند کمیته‌های کارخانه را تحت کنترل خود درآورند. بلشویک‌ها در آن زمان کمیته‌های کارخانه را هم‌طراز اتحادیه‌ها قرار دادند و بدین ترتیب آن‌ها وجه مشترکی نیز با آنارشیست‌ها داشتند. در طول سال موضع بلشویک‌ها تغییر

۳۶ - رجوع شود به سه گمان، همانجا، ص ۸۹.

۳۷ - کار، همانجا، جلد ۲، ص ۱۰۴.

۳۸ - «کار» نقل می‌کند که "بنا بر گفته لارین، چند روز بعد از انقلاب لارین به او گفته است: «شما مسائل سازمان اقتصاد، سندیکاها و تراسات‌ها و بانک‌های آلمان را مطالعه کرده‌اید، این را برای ما هم بررسی کنید.» همانجا، ص ۹۰.

لارین در سال ۱۹۱۸ جزو‌های درباره "کار احصاری همگانی" و "نظام انضباط کاری" نوشت، که در آن از نحوه به‌سمح نمودن کارگران آلمان در زمان جنگ مفصلاً استفاده شده بود. رجوع شود به ایچ کار، همانجا، ص ۱۳۱.

کرد. پس از آن که نفوذ تعیین کننده‌ای در اتحادیه‌ها به دست آوردند، تلاش کردند کمیته‌های کارخانه را به انقیاد اتحادیه‌ها درآورند.^{۳۹}

به هر حال، بلشویک‌ها قسمتی از سخنان خود را به اهمیت اتحادیه‌ها اختصاص دادند. آن‌ها کوشیدند استقلال کمیته‌ها از اتحادیه‌ها را نامطلوب جلوه دهند. یکی از بلشویک‌ها در کنفرانس گفت: "رشد کمیته‌های کارخانه طبیعتاً به زیان سازمان‌های اقتصادی متمرکز طبقه کارگر مانند اتحادیه‌ها صورت گرفته است. این البته یک روند کاملاً عادی است که در عمل به نتایجی انجامیده که کمتر مطلوب بوده‌اند."^{۴۰} در مقابل یک سخنران آنارشیست نسبت به اتحادیه‌ها نظر دیگری داشت. او گفت: "اتحادیه‌ها می‌خواهند کمیته‌های کارخانه را ببلعند. در میان کارگران هیچ نارضایتی نسبت به کمیته‌های کارخانه وجود ندارد، اما به احتمال زیاد نسبت به اتحادیه‌ها چنین نیست. اتحادیه در نظر کارگر یک شکل سازمانی است که از بیرون ایجاد شده ولی برعکس کمیته‌ها به وی نزدیک‌ترند ... کمیته‌ها سلول‌های آینده هستند ... آن‌ها و نه دولت تصمیمات را اتخاذ خواهند کرد."^{۴۱}

قطعنامه کنفرانس

با وجودی که بلشویک‌ها در کنفرانس از اکثریت قابل توجهی برخوردار بودند، ولی در آن قطعنامه‌ای به تصویب رسید که فراتر از نظر رسمی حزب بود. متن کامل این قطعنامه به شرح زیر است:

۳۹ - دو بج، همانجا، ص ۴۱

۴۰ - برنتن، همانجا، ص ۴۳

۴۱ - همانجا

قطعه‌نامه کنفرانس کمیته‌های کارخانه سراسر روسیه

(۱۷ تا ۲۲ اکتبر ۱۹۱۷) (۴۲)

I

۱- طبقه کارگر می‌کوشد، پس از سرنگونی سیاسی استبداد، در عرصه فعالیت تولیدی‌اش نیز نظم دموکراتیکی برقرار نماید. ایده کنترل کارگری به‌سان چنین کوششی است. ایده‌ای که به نحو کاملاً طبیعی در شرایط فروپاشی اقتصادی شکل گرفت. فروپاشی اقتصادی‌ای که ناشی از سیاست جنایت‌کارانه طبقات حاکم می‌باشد.

۲- سازمان کنترل کارگری نمود سالم ابتکار خود کارگران است، هم‌چنان که سازمان فعالیت حزبی در عرصه سیاسی، سازمان اتحادیه‌ها در عرصه کارمزدی، سازمان تعاونی‌ها در عرصه مصرف و سازمان باشگاه‌ها در عرصه فرهنگی چنین نمودی است.

۳- کارگران بیش از کارخانه‌داران علاقه‌مند به کار درست و پیوسته مؤسسه هستند. از این زاویه کنترل کارگری بیش از کارخانه‌داران و تصمیمات خودسرانه آن‌ها، مصالح کل جامعه یا کل ملت را تضمین می‌کند. زیرا تصمیمات خودسرانه کارخانه‌داران از اندیشه‌های سودجویی شخصی مادی و سیاسی نشأت می‌گیرند. از اینرو کنترل کارگری نه فقط خواست پرولتاریا، بلکه به نفع کل کشور است و باید توسط دهقانان انقلابی و ارتش انقلابی پشتیبانی شود.

II

۴- باتوجه به موضع منفی اکثر سرمایه‌داران نسبت به انقلاب؛ همان‌گونه که تجربه به اندازه کافی نشان داده است، بدون کنترل کارگری، توزیع صحیح مواد خام و سوخت و هدایت درست امور توسط کارگران غیرممکن است.

۴۲- ترجمه این سند از روی متنی که در کتاب لورنس، همانجا، ص ۱۲۶-۱۲۳ به چاپ رسیده، صورت گرفته است. عبارات درون کمره‌ها از ماست.

۵- تنها کنترل کارگری بر مؤسسات سرمایه‌داری به گونه معقولانه‌ای موضوع را حل می‌کند، معنای اجتماعی آن را روشن می‌سازد و شرایط مناسبی برای وجود انضباط آگاهانه کارگری و افزایش بارآوری کار پدید می‌آورد.

۶- تنها در صورت مدیریت دموکراتیک کارگران، تغییر ریل آتی اقتصاد به زمان صلح؛ و در ارتباط با آن تجدید توزیع آتی نیروی کار کشور در کارخانه‌ها، بدون تنش‌های جدی امکان‌پذیر است. از اینرو کنترل کارگری پیش شرط لازم برای تغییر ساخت صنعت برای دوران صلح می‌باشد.

III

۷- طبق راه حل ارائه شده توسط حزب سیاسی پرولتاریای روسیه - حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک) - درباره کنترل کارگری در مقیاس کل کشور، اگر قرار باشد کنترل کارگری به همه نتایج مطلوب برسد، باید کلیه مؤسسات سرمایه‌داری را دربرگیرد. این امر باید نه به طور تصادفی بلکه به شکل سازمان یافته، نه بدون سیستم که نقشه‌مند و نه بی ارتباط با حیات اقتصادی کشور صورت گیرد.

۸- حیات اقتصادی کشور - کشاورزی هم‌چنین صنعت، تجارت و حمل و نقل - باید توسط برنامه واحدی تنظیم شود. برنامه‌ای که برای رفع نیازهای شخصی و اقتصادی توده‌های وسیع ملت ریخته می‌شود. برنامه‌ای که توسط نمایندگان منتخب آنان تأیید و تحت رهبری این نمایندگان، در شکل ادارات مربوطه دولتی و محلی برای اجرای برنامه اقتصادی، به پیش برده می‌شود.

۹- آن بخش از برنامه که به کشاورزی مربوط می‌شود، تحت کنترل سازمان‌های دهقانان و کارگران کشاورزی اجرا می‌شود. در مقابل، آن قسمت که به مؤسسات صنعتی، تجاری و حمل و نقل که در آن‌ها کارمزدی صورت می‌گیرد مربوط می‌شود، تحت کنترل کارگری اجرا می‌گردد. این در حالی است که ارگان‌های طبیعی کنترل کارگری در مؤسسات، کمیته‌های کارخانه و نهادهای

مربوط به آنان و در بازار کار اتحادیه‌ها محسوب می‌شوند.

۱۰- قراردادهای دسته‌جمعی تعرفه که توسط اتحادیه‌ها برای بیش از نیمی از کارگران یک رشته منعقد می‌شوند، باید توسط کلیه صاحبان کارخانه‌های آن رشته در منطقه مربوطه رعایت شوند.

۱۱- بورس‌های کار باید تحت هدایت اتحادیه‌ها - به مثابه سازمان‌های طبقاتی پرولتری - قرار گیرند و در چارچوب و مطابق برنامه عمومی اقتصادی تأثیر بگذارند.

۱۲- اتحادیه‌ها باید این حق را به دست آورند که طبق ارزیابی خود بتوانند هر تخلفی را - در رابطه با نقض قرارداد دستمزد یا قانون کار - که در مورد هریک از کارگران رشته مربوطه صورت می‌گیرد پی‌گیری کنند.

۱۳- اتحادیه‌ها باید در کلیه موارد مربوط به کنترل کارگری بر تولید، توزیع و بازار کار از طریق کمیته کارخانه هر مؤسسه، با کارگران آن در ارتباط قرار گیرند.

۱۴- پس از اجرای کنترل کارگری، تنها با موافقت و تأیید کمیته کارخانه می‌توان درباره نظم درونی، استخدام‌ها، اخراج‌ها، مرخصی، قراردادهای تعرفه، شکایات، ارزیابی از توانایی کار و مهارت‌ها، تعیین شرایط فسخ قراردادهای دستمزد، منازعات با مدیریت و مسائل مشابه مربوط به حیات داخلی مؤسسه تصمیم گرفت. کمیته‌های کارخانه هم‌چنین باید حق داشته باشند، تمامی اعضای مدیریت مؤسسه را اخراج کنند.

۱۵- کمیته کارخانه کمیسیون کنترلی به وجود می‌آورد. این کمیسیون بر تأمین صحیح و کافی مواد خام، مواد سوختی، سفارشات، نیروی کار، وسایل تکنیکی (به اضافه ماشین‌ها) و همه اشیاء و اقدامات لازم برای مؤسسه، و هم‌چنین بر این امر که آیا کل فعالیت مؤسسه مطابق با برنامه عمومی اقتصاد است، نظارت می‌کند. مدیریت مؤسسه موظف است، تمامی اطلاعات درباره

کارگران را در اختیار کمیسیون کنترل بگذارد، به آنها امکان دهد این اطلاعات را بررسی کنند و تمامی دفاتر تجاری را در اختیارشان بگذارد.

۱۶- در صورتی که از طریق کنترل کارگری موارد مشکوک و یا نادرستی کشف شد؛ مواردی که با نیرو و امکانات کارگران یک کارخانه منفرد قابل حل نباشند، کمیته کارخانه از مجمع عمومی منطقه‌ای کمیته‌های کارخانه همان رشته صنعتی استمداد می‌جوید. به دنبال آن مجمع به مقامات مسئول پیشبرد برنامه اقتصادی، [راه‌حل‌های] لازم را جهت اقدام، حتی تا حد انحلال کامل مؤسسه، مطرح می‌نماید.

۱۷- اتحاد کمیته‌های کارخانه مؤسسات جداگانه باید در رشته تولیدی ویژه آنها صورت گیرد تا کنترل بر کل آن رشته تضمین گردد؛ تا کار آن رشته صنعتی با برنامه عمومی اقتصاد منطبق باشد؛ تا توزیع سفارشات، مواد خام، مواد سوختی، نیروهای کار و ابزارهای تکنیکی به طور مفید و هدف‌مند انجام شود و فعالیت مشترک با اتحادیه‌ها که بر مبنای رشته‌های تولیدی تشکیل شده‌اند، تأمین گردد.

۱۸- شوراهای سراسری شهری اتحادیه‌ها و شوراهای سراسری شهری کمیته‌های کارخانه، پرولتاریا را در تدوین و اجرای برنامه اقتصادی و سازماندهی مبادله شهر و روستا در میان مقامات مسئول شهر و محل نمایندگی می‌کنند. آنان بالاترین ارگان رهبری کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌ها در زمینه کنترل کارگری در منطقه مربوطه هستند و برای کارگران قواعد الزامی در جهت انضباط کار تعیین می‌کنند. قواعدی که [باید] از طریق رأی‌گیری عمومی کارگران تأیید شود.

۱۹- کنفرانس خواستار کنترل کارگری در مقیاس کل کشور می‌باشد و رفقا را فرا می‌خواند، چنین امری را هم‌اکنون به اندازه‌ای که نیروهای محلی اجازه می‌دهند، متحقق کنند. کنفرانس مصادره قهری کارخانه‌ها - به صورت جداگانه